



در تاریخ مطبوعات جهان هرگز سابقه نداشته است که کلیه نشریات یک کشور اعم از روزانه و هفتگی و ماهانه، با هم و برای یک هدف دست به اعتصاب بزنند و این تنها مطبوعات ایران بود که در یکی از سرنوشت‌سازترین برهه‌های تاریخ، یعنی روزهای اوجگیری انقلاب اسلامی، اقدام به چنین اعتصابی کرد!

اسرارِ تازه و ناگفته از اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات

نوشته: مهدی بهشتی پور

□ اشاره....

همه ساله در سالگرد انقلاب و ایام دهه فجر، می‌توان و باید به یادها و یادبودها و خاطرات پرشور آن دوران، رجعتی آگاهانه و بیدار دلانه داشت و بار دیگر، تمامی آن مراحل را که یکایک، فرازهای پرشور انقلاب را تشکیل دادند، با چشمی روشن‌بین، بازنگری کرد.

یکی از این فرازها، که از عوامل فلج‌کننده رژیم طاغوت به شمار می‌رفت، اعتصاب پرشور مطبوعات و روزنامه‌نگاران آن زمان بود، که در تاریخ مطبوعات جهان، هرگز نظیری نداشته است.

حقیقت آن که این فراز از انقلاب، در طول سالهای گذشته، هرگز به وضوح و روشنی مورد بررسی و بازنگری قرار نگرفته است. مجله گزارش در این ایام مبارک، برای بررسی فراز مزبور، از آقای مهدی بهشتی پور، یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌نگاران و اعضای ستدی‌کای نویسندگان مطبوعات، که از نخستین لحظات در جریان شکل‌گیری و آغاز و پایان اعتصاب مزبور قرار داشته و خود از دست‌اندرکاران آن بوده است، دعوت کرد تا در این زمینه «گزارش - مقاله» بی‌تحقیقی و پر نکته فراهم آورد.

آنچه در پی می‌خوانید، قسمتی از نوشته ایشان است که دنباله آن نیز در شماره آینده درج خواهد شد.

اسناد و مدارکی از ماجرای مبارزه مطبوعات با رژیم سانسور و خفقان که برای اولین بار در مجله گزارش به چاپ می‌رسد...

توهین آمیزی با امضای جعلی رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ است. نامه‌ای که از حیث مضمون و محتوا چنان سخیفانه و مستهجن و به دور از خرد و ادب انسانی فراهم شده بود که پس از پیروزی انقلاب و فرار همه دست‌درکاران آن، اعم از تقریرکننده و تحریرکنندگان و و مأمورین چاپ و نشر آن، همگی از آن تبری می‌جویند و خود را از آن بی‌اطلاع و بی‌تقصیر قلمداد می‌کنند.

درج این دستورالعمل‌های ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی که به دستور محمدرضا شاه انجام می‌گرفت موجب شد تا نویسندگان و خبرنگاران آزاده در رسانه‌های گروهی، بخصوص مطبوعات، بهم نزدیک تر شوند و صفوف خود را مشخص تر کنند و ضمن مبارزه با ایادی رژیم در داخل مطبوعات، از همان روز برای جلوگیری از درج دستورالعمل‌های تحمیلی و مطالب اختلاف‌برانگیز از طرف رژیم، مخصوصاً انتشار نامه مستهجن و

شرح ماجرای اعتصاب بزرگ مطبوعات و نویسندگان و خبرنگاران نشریات کشور، در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر، آنقدر طولانی و مفصل و پر ماجراست که واقعا احتیاج به بحث و گفت و گوی زیادی دارد. چنانکه برای دادن پاسخی مشروح و کامل و مناسب به این ماجرا، مجبور شده‌ام کتابی در دو جلد تألیف کنم و آن را به عنوان مقدمه کتاب چند جلدی تاریخ مطبوعات که از سالها پیش به جمع‌آوری و تدوین آن اشتغال داشته‌ام، قرار دهم. ولی در اینجا، ناچارم فشرده‌بی از آن جریان را برایتان بنویسم به طور خلاصه به نظر من صرف‌نظر از مسائل و مشکلات موجود کشور خاصه در جاممه مطبوعات آن روز، موضوعی که موجب تحرک و تلاشها و مجاهدات آن دسته از مطبوعاتیان با شرف و آزاده شد افزایش درج دستورالعمل‌های تحمیلی و مطالب اختلاف‌برانگیز از طرف رژیم، مخصوصاً انتشار نامه مستهجن و

بخصوص تا لغو کامل سانسور در رسانه‌های گروهی، مبارزه با دستگاه محمدرضا شاه را مقدم بر مسائل دیگر قرار بدهند.

● **ترس شاه و پارانسی...**

چنانکه می‌دانیم طی مبارزه مردم ایران مخصوصاً در چند ساله قبل از انقلاب چه به صورت اعتصابات و کم‌کاری‌ها و چه به شکل هسته‌های مبارزات مسلحانه، رژیم گذشته دیگر از آن جلال و جبروت سابق خود دور افتاده بود تا به آنجا که بیدادگاه‌های آن، دیگر رعبی در دل مبارزان بر نمی‌انگیخت، نه تنها مستشاران آمریکایی و تیمساران شاهنشاهی جرأت ظاهر شدن در ملا عام نداشتند حتی شخص شاه و افراد خانواده او نیز نمی‌توانستند بدون هلی‌کوپتر در شهر تردد کنند و همه این‌ها به عنوان آتشی زبر خاکستر، آماده شعله‌ور شدن در چنین ایامی بود. بدیهی است که آن «نامه اهانت آمیز و تحریک‌کننده نیز، جرقه‌ای بر خرمن خشم مردم و از جمله مطبوعاتیان زد»

گفتنی است چون جامعه مطبوعات، بیش از هر صنف یا جامعه دیگر با مردم در ارتباط آنی است، تأثیر پذیری آن هم از مردمی که در این دوران به تلاش انقلابی برخاسته بودند، بیش از دیگران بوده است. حتی به یقین باید گفت پدید آمدن بحران که طی آن جمعی از مطبوعاتیان بالادست که منکر وجود سانسور بودند، با مطبوعاتیان آزاده که با سانسور مبارزه می‌کردند، در افتادند نتیجه همین تأثیر متقابل بود. آنگاه نبردی بین قلمزنان شریف رسانه‌های جمعی از یک سو و همه حاکمان بر مطبوعات اعم از کارفرمایان یا دولت و ساواک و عوامل آنها از سوی دیگر بوجود آمد و خیزش انقلابی مردم علیه رژیم وابسته امکان‌پذیر گردید. به کلام دیگر این امواج جوشان و خروشان نبرد انقلابی ملت ما بود که دست در کاران رسانه‌های گروهی از جمله مطبوعات را زسر تأثیر شدید خود قرار داد.

در همان روزها و ماهها مطبوعاتیان انقلابی می‌گفتند و تکرار می‌کردند که این خون شهیدان راه انقلاب است که پشتوانه نبرد ما و مایه الهام ما برای رهایی از همه زنجیرهای استبدادی است. اما ناگفته نباید گذارد که قسمتی از این مقدمات که مربوط به مطبوعات است و منجر به این اوج‌گیری شد، تلاش جمعی از مطبوعاتیان زحمتکش در آخرین هفته اسفند ماه ۱۳۵۶ تهیه نامه سرگشاده اعتراض آمیزی علیه سانسور و اختناق، خطاب به جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت با امضای بیش از ۹۰ تن از اعضای تحریریه روزنامه‌ها و مجله‌های تهران به عنوان پیشگامان حرکت به خاطر آزادی مطبوعات بوده است.

● **تهدید و فشار بر روزنامه‌نگاران**

انتشار این نامه سرگشاده موجب شد که در پی آن طی آخرین دو هفته فروردین و نخستین هفته اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ متجاوز از دویست و پنجاه تن دیگر از خبرنگاران و نویسندگان جرأید با امضای خود آن را تأیید کردند و این استقبال، دستاویزی شد برای محمدرضا شاه و جمشید آموزگار و دیگر سرسیردگان در هیأت حاکم که فشار بر هیأت‌های تحریری را تشدید کنند. حتی خود شاه علناً به مطبوعات تاختن گرفت و طی دو سخنرانی، مطبوعات را «مرکز ضد رژیم» خواند، پس از آن فشار بر روزنامه‌نویسان افزونی گرفت و عده دیگری بر «ممنوع‌القلم»ها افزوده

● **سرسیردگان رژیم، در اولین روز اعتصاب مطبوعات، یک شماره روزنامه اطلاعات را در ۸ صفحه تهیه کردند و به چاپ سپردند، ولی این شماره اطلاعات هرگز در میان مردم توزیع نشد!**

شد، ماموران ساواک فشار بر آنان را چنان شدت دادند که گروهی از آنان برای رعایت احتیاط، شب‌ها از خوابیدن در خانه‌های خود اجتناب می‌کردند و یکی از آنان من بودم.

بر اثر این فشار بر مطبوعات از سوی قلم به‌مزدهای وابسته به رژیم به رغم آنهمه واقعیت‌های غیرقابل انکار از تسلط چندین ساله سانسور ایران نیز نامه‌یی تهیه کردند با امضای کمتر از شصت تن که غالباً از نویسندگان و خبرنگاران و کارمندان و مستخدمین روزنامه رستاخیز و نشریات وابسته به حزب رستاخیزی بودند که طی تشریفات خاصی توسط مدیر

مسئول مجله جوانان رستاخیز به دفتر نخست‌وزیری و به جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت تسلیم شد.

خبر «تسلیم» نامه زیر عنوان: «دیدار نویسندگان با نخست‌وزیر» در روزنامه‌های رستاخیز، کیهان و اطلاعات و منجمله در مجله رستاخیز جوانان شماره ۱۴۴ شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۷ مندرج است. در این دیدار مدیر مجله جوانان رستاخیز به نمایندگی از جانب همکاران خود گفت: «نویسندگان و خبرنگاران از ما خواسته‌اند که همراه این نامه، یکبار دیگر مراتب ایمان و اعتقادشان را به میانی ملی، که همواره تداوم استقلال و شئون و تمامیت ایران زمین را تضمین کرده است

بختیار برای دیدار امام خمینی به پاریس می‌رود

امام خمینی: بختیار را تا استعفاندهد، نمی‌پذیرم



کیهان
شماره ۱۳۵۷ خرداد ۱۳۵۷ - تهران - ۱۳۵۷
تظاهرات در روزهای تهران و شهرستانها
چهارمبارزه در داشت
میلیونها نفر بجای راه پیمائی رژه رفتند

۵ روزنامه نویس بازداشت شدند



تسلیم؟ سوگند به قلم، هرگز

تسلیم؟ سوگند به قلم، هرگز. این شعار را نویسندگان و خبرنگاران در تظاهرات خود تکرار می‌کردند. آن‌ها اعلام کردند که هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شوند و برای آزادی مطبوعات و لغو سانسور مبارزه خواهند کرد. این بیانیه در روزنامه‌ها و مجله‌ها منتشر شد و به دست‌خط نویسندگان مشهوری چون دکتر علی شریعتی، دکتر محمد باقر قزوینی و دیگران امضا شد.

خبر اقدام ۶۰ همکار لکذیب شد

خبر اقدام ۶۰ همکار لکذیب شد. این خبر در روزنامه‌ها و مجله‌ها منتشر شد و به دست‌خط نویسندگان مشهوری چون دکتر علی شریعتی، دکتر محمد باقر قزوینی و دیگران امضا شد. آن‌ها اعلام کردند که هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شوند و برای آزادی مطبوعات و لغو سانسور مبارزه خواهند کرد.

تأکید بشود...

● اخبار جعلی دربارهٔ انقلاب

با این همه همپای نبرد میان حق و باطل که روبه اوج گذارده بود، مبارزه بین مطبوعاتیان راستین با سانسورچیان ساواکی و وزارت اطلاعات و جهانگردی از یکسو و با عوامل اینان در مطبوعات از سوی دیگر شدت می‌گرفت. اگر چه در مطبوعاتی که در اختیار گروهی از متملقان و دروغ‌پردازان قرار داشت، خبر و مطلب غیرواقعی از رویدادهای انقلابی جعل و چاپ و نشر می‌شد، اما در هر روزنامه و نشریه‌ای که مطبوعاتیان آزاده و با شرف جزئی‌ترین روزنه‌یی برای بیان واقعیات امور می‌دیدند ولو به تلویح و اشاره، خبر و مطلب افشاگرانه درج و نشر می‌کردند و نیز از آنجا که محل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، مرکز تجمع عمدهٔ قلم‌زنان مطبوعات بود، رویا رویی دو جناح - اکثریت شریفی که نامهٔ سرگشاده را امضاء کرده بود و اقلیت اندک عده‌ای که زیان و قلم برای ادامهٔ چاپلوسی و دروغ‌پردازی آلوده‌تر می‌کرد - در اینجا شدت می‌یافت، نبرد حق و باطل در درون محافل مطبوعاتی نیز به همان اوجی می‌گرایید که جامعه در حال مبارزه و تحول آن را به پیش می‌راند.

بدین منوال بود که مطبوعات نخستین شش ماهه سال ۱۳۵۷ اگر چه در درون با نبردی بین خواستاران تحول که تقریباً تمامی زحمتکشانشان تحریری را در بر می‌گرفت و عوامل ترمزکننده تحول که تقریباً همهٔ تصمیم‌گیرندگان تحریری مانند اغلب سردبیران و مسئولان هیأت‌های تحریری و کارگزاران آگهی و مدیران و وابستگان اینان را شامل می‌شد، درگیر بود، اما هیچ نشانه‌یی از این درگیری در صفحه‌های چاپ شده روزنامه‌ها و مجله‌ها دیده نمی‌شد یا به قدری اندک و کم پیدا بود که مردم به کلی از مطبوعات بریده بودند و به انتشار شب‌نامه‌ها و جسیباندن و نوشتن شعارهای خود به دیوارهای معابر توسل جسته بودند. با این همه نبرد درونی مطبوعات در روزنامه آیندگان که مدیرش داریوش همایون، که وزیر اطلاعات و جهانگردی و در خدمت رژیم بود، آشکار شد و آن هنگامی بود که اکثریت اعضای تحریری روزنامه «به خاطر اعتراض به وجود سانسور داخلی» از کار دست کشیدند و اعتصاب کردند و سرانجام اکثریت هیأت تحریری پس از ۳ روز اعتصاب موفق شدند دست داریوش همایون و سردبیری او را از اختیارات مطلق که در روزنامه آیندگان داشتند کوتاه کنند و آزادی قلم را به آیندگان برای اولین بار اعطا کنند و آیندگان از پامداد یازدهم آبان ۱۳۵۷ زیر نظر یک شورای سردبیری مجدداً انتشار یافت و از همان زمان خیلی زودتر از نشریه‌های دیگر خود را در اختیار امواج خروشان انقلاب گذارد. وضع آیندگان سبب شد که عده کثیری از اعضای تحریریه هم در آیندگان و هم در سایر روزنامه‌ها، خاصه روزنامه‌های اطلاعات و کیهان از اطاعت بی‌چون و چیرا از مأموران سانسور در ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی سرپیچی کنند.

● خشونت فرماندار نظامی با مطبوعات

این حرکت مطبوعاتی به تدریج که امواج خروشان انقلاب، خروشان‌تر و نبردتهایی علیه دربار و درباریان نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد - اوج بیشتری



نامهٔ سرگشاده به امضای دهها نویسنده و خبرنگار مطبوعات خطاب به نخست‌وزیر وقت، حاوی چه مطالبی بود و نخست‌وزیر چه عکس‌العملی در مقابل آن نشان داد؟

● حضور سرهنگ‌ها در اطلاعات و کیهان

تفصیل واقعه اینک: فرماندار نظامی تهران، روز هفدهم مهر ۱۳۵۷ سردبیران کل روزنامه‌های صبح و عصر را فرا خواند و «سیاست خیری» خود را که شامل «کسب تکلیف» قبلی از فرمانداری برای تهیه و تنظیم و چاپ و نشر خبرها و مطالب روز بود، بدانها ابلاغ کرد. بدیهی است که در آن روزها با آن فضای پر خروش و مبارزه‌جویانه‌یی که در هیأت‌های تحریری مطبوعات وجود داشت، چنین تحکمی، اگر چه غالب سردبیران کل بدان تمکین کرده بودند و تا حدی هم که می‌توانستند آن را اعمال می‌کردند، چندان زمینه‌یی برای عمل نداشت. فردای آن روز هم روزنامه‌ها، حاوی خبرها و گزارشهایی بود که مورد اعتراض فرمانداری نظامی قرار گرفت. آنگاه، صبح روز نوزدهم مهر ۵۷، فرماندار نظامی دو مأمور خود را با درجه سرگردی و سرهنگی به تالار تحریری روزنامه‌های کیهان و اطلاعات فرستاد تا در امر سانسور خبرها و گزارشها، نظارت مستقیم و دقیق داشته باشند. حضور این دو مأمور نظامی آنهم با خشونت و بی‌نزاکتی در تالارهای تحریری، به سان جرفه‌یی بود که آتش مبارزه علیه سانسور را شعله‌ور می‌کرد. به زودی مبارزان تحریری در هر دو روزنامه پس از اندک مکالمه تلافی با هم دست از کار کشیدند و به عنوان اعتراض اعلام اعتصاب کردند. اندکی بعد کارکنان اداری و کارگران چاپخانه و دست درکاران سایر نشریات وابسته به هر دو مؤسسه اطلاعات و کیهان نیز اعتصاب را مورد تأیید قرار دادند و اعلام اعتصاب کردند.

این اعتصاب به زودی مورد تأیید هیأت تحریری روزنامه آیندگان که به نازکی طعم آزادی قلم و رهایی از سانسور را چشیده بود و نیز کارکنان روزنامه «پیغام

می‌گرفت و بدین ترتیب مردم انقلابی را به خواندن و دست به دست گرداندن مطبوعات راغب و راغب‌تر می‌کرد. دوران رشد تیراز و افزایش اعتبار مطبوعات آغاز شده بود - منتهی هر نشریه‌یی، به اقتضای صف‌آرایی داخلی و تناسب نیروهای داخلی خود - از مدیر و صاحب امتیاز گرفته تا اعضای تحریری و کارکنان تحریری و کارگران فنی، سرعت حرکتی خاص خود به سوی هواداری از انقلاب داشت و میزان توفیق اعضای تحریریش در مبارزه علیه سانسور داخلی و ساواکی‌ها، به همان تناسب نیروها مربوط می‌شد. در هیأت‌های تحریری مطبوعات مانند تمامی عرصه‌های سیاسی - نظامی جامعه بحرانی رو به اوج گذارده بود که خصوصیت اصلی آن عبارت بود از مخالفت عمومی اعضای تحریریه با ارائه حاکمیت تصمیم‌گیرندگان مطبوعات (مأموران سانسور و نیز مدیران و سردبیران سرسیرده) و ناسوانسی تصمیم‌گیرندگان مطبوعات به حل بحران حاکمیت خود. در چنین وضع و حالی، حاکمیت کشور و نیز تصمیم‌گیرندگان مطبوعاتی، هر چه می‌کردند به طور طبیعی و منطقی به زیانسان می‌انجامید و آنان را در برابر نیروهای انقلابی ضعیف و ضعیف‌تر می‌کرد. کما اینکه در پی اعلام حکومت نظامی در تهران و چند شهر عمده دیگر و مدتی پس از آن که زلزال‌های درباری، در بسیاری از نقاط کشور تظاهرات ضددرباری را به خاک و خون کشیدند، و سسه‌هایی از فجایع آنها در مطبوعات آن روزها انتشار یافت و باعث افزونی آشکار بی‌اعتباری و بی‌آبرویی آنان شد. فرماندار نظامی تهران برای سانسور و جلوگیری از درج خبرها و مطالب افشاگرانهٔ مطبوعات به مداخلهٔ خشونت‌آمیزی می‌بادرت کرد که پیامدهای آن کاملاً به زبان آمران درباری و مقامات نظامی - دولتی تمام شد.

اعتصاب بزرگ مطبوعات یا بزرگترین اعتصاب تاریخ مطبوعات ایران و جهان، چگونه طراحی و تدارک شد؟ چه مقدماتی داشت؟ چگونه به اجراء درآمد و چه نتایجی به بار آورد؟

امروزه قرار گرفت و همه به طور کامل به اعتصاب پیوستند. روزنامه «رستاخیز» که در میان اعضای تحریری آن مبارزان علیه سانسور متأسفانه در اقلیت قرار داشتند و با وجود این فعالانه خواستار پیوستن تمام اعضای تحریری به اعتصاب بودند نه به این دلیل بلکه به علت آنکه این روزنامه در چاپخانه کیهان چاپ می‌شد و کارگران زحمتکش و مبارز این چاپخانه دست از کار کشیده بودند. ناگزیر این روزنامه هم به صف نشریه‌های اعتصابی پیوست.

● روزنامه رستاخیز چگونه به اعتصاب پیوست؟

در این روزنامه، چنانکه پیش از این گفته شد، عددی قلم به مزد و جیره‌خوار دولت و حزب داری وجود داشتند که برخلاف حقایق آشکار منکر وجود سانسور در مطبوعات بودند و بنابراین با هرگونه حرکتی در جهت اعتراض به سانسور به کلی مخالفت می‌کردند. با تمام این احوال، اعتصاب فراگیر شد و در پی قطعنامه مشترکی که اعتصابی‌های مؤسسه‌های اطلاعات، کیهان و آیندگان - اعم از تحریری و اداری و فنی - منتشر کردند جلسه‌های متعددی در تالار تحریری کیهان و اطلاعات و آیندگان و دبیرخانه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات با حضور اعتصاب‌کنندگان برگزار گردید که در نتیجه آن‌ها از روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و آیندگان، نمایندگانی انتخاب شدند تا رهبری اعتصاب و وظیفه مذاکره با دولت برای قبولاندن خواست‌های اعتصابی را بر عهده گیرند. اینان که «کمیته ده نفری منتخب اعتصاب‌کنندگان» نام گرفتند، طی دو روز مذاکره با دو تن از وزرای دولت شریف‌امامی، بر اثر پافشاری اعتصاب‌کنندگان و صحت منطق ضدسانسور آنها که از جانب اعضای کمیته ده‌نفری با دقت و ابرام فراوان بیان می‌شد، توفیق یافتند دولت را بر صدور اعلامیه‌یی وادار کنند که در واقع تضمین نامه‌یی بود برای لغو سانسور و تعهدنامه‌یی برای تأکید بر آزادی مطبوعات و امنیت حرفه‌ای کارکنان مطبوعات.

سبل سربکات از طرف قشرها و گروه‌های مختلف به روزنامه‌ها سرازیر شد و کلیه این گروه‌ها و احزاب و سازمانها حمایت خود را از اقدام سندیکا و مطبوعات در جهت احقاق حقوق صنفی خود اعلام داشتند. همانطور که گفته شد نه شاه و نه درباریان و نه دولت شریف‌امامی و نه عوامل داخلی و خارجی بهیچ وجه حاضر نبودند مطبوعاتیان حتی یک ساعت هم به عنوان اعتراض به جو اختناق و سانسور، اعتصاب کنند و دست از کار بکشند. کما اینکه از چند روز قبل از اعتصاب تمام فعالیت دست درکاران در دولت شریف‌امامی در جهت موافقت آنها فقط با بعضی پیشنهادات رفاهی کارکنان مطبوعات بود و اگر هم از طرف آنها با وابستگانشان صحبت از لغو سانسور و آزادی مطبوعات می‌شد، فقط حرف و یا بسویله ابادیشان به صورت خبر در بعضی نشریات منتشر می‌شد و به هیچ وجه حاضر به امضای موافقت‌نامه در این باره نبودند، چنانکه بعد از پایان اعتصاب چهار روزه مطبوعات مطالبی که در این باره در روزنامه رستاخیز ارگان حزب حاکم، تاریخ ۱۳۵۷/۷/۳۰ بر علیه اعتصاب خاصه اعتصاب مطبوعاتیان نوشته شده است نشان دهنده صحت گفتار ماست. بحث درباره نخستین

اعتصاب مطبوعات که مدت آن چهار روز به طول انجامید پیش از این هاست و نیاز به وقت زیادتری دارد، امیدوارم در موقع مقتضی به تفضیل پیرامون آن صحبت کنم.

● آغاز اعتصاب بزرگ ۶۲ روزه

و اما دومین اعتصاب بزرگ مطبوعات ایران که پس از ۲۲ روز از نخستین اعتصاب مطبوعات که از تهران آغاز و به سراسر کشور گسترده گردید و مدت آن ۶۲ روز بود، از اهمیت خاصی برخوردار است ولی متأسفانه به علت محدودیت صفحات مجله مجبورم به طور اختصار به آن اشاره کنم.

حکومت نظامی اهرداری در نخستین روز تصدیق‌اش، فرماندار نظامی تهران را بر آن داشت که سحرگاه همان روز ۱۵ آبان ۱۳۵۷، شماره آن روز، روزنامه آیندگان را که حاوی چند خبر از تظاهرات انقلابی مردم علیه رژیم محمدرضا شاه و چند عکس افشاگرانه یورش نظامیان به مردم بی سلاح بود توقیف و کله نسخه‌های آن را جمع‌آوری کند. همچنین در بامداد همان روز یعنی ۱۵ آبان ۱۳۵۷ چند تن از

روزنامه‌نویسان را در خانه‌هایشان و محل کارشان بازداشت کرده و به بازداشتگاه بردند و در همان ساعت گروهی از مأموران دولت نظامی در اطراف تحریری روزنامه‌های اطلاعات و کیهان به جستجوی چند تن از روزنامه‌نویسان مورد نظر یاس می‌دادند. پس از چند دقیقه با خبر شدیم که همکاران مطبوعاتی: سیدمحمد خوانساری - جلال هاشمی و ناصر خداینده از واحد کیهان و علی باستانی از روزنامه اطلاعات و فیروز گوران از روزنامه آیندگان را بازداشت کرده‌اند ولی به بقیه دسترسی پیدا نکرده‌اند. انتشار این خبر در عرصه مطبوعات موجب شد که موج عظیمی از اعتراض خشم‌آمیز علیه این توقیف‌ها که در واقع به معنای پاره و بی اثر کردن تضمین و تعهدنامه دولت شریف‌امامی بود، در میان تمام رده‌های زحمتکشان مطبوعات تهران اعم از تحریری و اداری و کارگری انگخته شود. همین امر، به توبه خود سبب شد که فرماندار نظامی، گستاخ‌تر و هازتر از پیش، دامنه سانسور و کنترل خود را بر مطبوعات گسترده کند و به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان نیز اخطار کند که قبل از چاپ خبرها و مطالب، بقیه در صفحه ۴۷

بولتن اعتصاب

هم‌پیمان، اسفند
۲۴ روز
از اعتصاب شکره‌مند
می‌گذرد

چگونه ناگزیر به اعتصاب شدیم؟

نکته‌های اعتصاب

فردی که در اعتصاب شرکت می‌کند باید از اهداف اعتصاب مطلع باشد و از اهداف اعتصاب آگاه باشد. هر فردی که در اعتصاب شرکت می‌کند باید از اهداف اعتصاب آگاه باشد و از اهداف اعتصاب آگاه باشد. هر فردی که در اعتصاب شرکت می‌کند باید از اهداف اعتصاب آگاه باشد و از اهداف اعتصاب آگاه باشد.

اعتصاب نیروی که مورد تادیب قرار گرفته بودند. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است.

رهبری سندیکا، یکپارچگی اعتصاب را استوار کرد.

اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است. اعتصابی که در پی آن است.